

نگرش جنسیتی به قصاص مادر در برابر قتل فرزند از منظر هرمنوتیک فلسفی

نگین حسن زاده خباز* سید محمد جواد ساداتی**

عبدالرضا جوان جعفری***

چکیده

نظام اجتماعی، ساختاری شکل یافته از تعامل خرده‌نظام‌هایی متعدد است که به صورت پیوسته بر یکدیگر تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. شبکه ارزش‌ها، نهادها و قواعد موجود در هر خرده‌نظام ارتباطی مستقیم با شبکه ارزشی، نهادی و قواعد سایر خرده‌نظام‌ها دارد. خرده‌نظام کیفر نیز از این قاعده فراگیر مستثنا نیست. شبکه ارزشی-هنجاری، قواعد و نهادهایی که در بطن خرده‌نظام کیفر وجود دارند، به شیوه‌ای انکارناپذیر از ساختار سایر خرده‌نظام‌ها تأثیر می‌پذیرند. تأثیرپذیری خرده‌نظام کیفر از سایر پدیدارها به‌ویژه از آن روست که در بطن این خرده‌نظام، ارزش یا هنجاری مستقل وجود ندارد و کارکرد خرده‌نظام مذکور، حراست از ارزش‌هایی است که مستقیماً در بطن سایر خرده‌نظام‌ها وجود دارد؛ چنانکه، نهاد مجازات از ارزش‌های جاری فرهنگی و اقتصادی در هر جامعه حراست می‌کند. از نگاه پژوهش حاضر، یکی از مهم‌ترین آثار این وابستگی هویتی مجازات به پدیدارهای اجتماعی، تأثیرپذیری از نگرش‌های جنسیتی است که در بطن پدیدارهایی همچون فرهنگ و اقتصاد جاری هستند. بر همین اساس، پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از روش ادراک هرمنوتیک فلسفی تلاش می‌کند تا این فرضیه را مورد ارزیابی قرار دهد که تمایز میان کارکرد و جایگاه زنان و مردان در خرده‌نظام‌هایی همچون فرهنگ، اقتصاد و سیاست به تولید شبکه‌ای از هنجارها دامن زده و سپس، به شیوه‌ای بی‌کم‌وکاست خود را به خرده‌نظام مجازات نیز تحمیل می‌کنند. بر این اساس، می‌توان چنین پنداشت که تمایز میان قواعد کیفری زنان و مردان انعکاسی از تفاوت در جایگاه و کارکردهای اجتماعی ایشان است.

واژگان کلیدی: ادراک تاریخ‌مند، قصاص مادر در برابر قتل فرزند، نظریه کیفری شریعت، نگرش جنسیتی، هرمنوتیک فلسفی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

negin.hasanzade567@gmail.com

** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) mj.sadati@um.ac.ir

*** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران javan-j@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

سرآغاز

نگرش جنسیتی به قواعد و احکام کیفری، در شمار مهم‌ترین چالش‌هایی است که هم‌اکنون، فقه کیفری در جامعه ما با آن مواجه است. مقصود از این نگرش جنسیتی، تمایزهای قابل توجهی است که در متون فقهی میان قواعد زنان و مردان وجود دارد. تفاوت در قواعد مربوط به کیفر قصاص، تفاوت در میزان دیه، تفاوت در حوزه اثبات جرم و به‌ویژه مسئله شهادت زنان در شمار مهم‌ترین جلوه‌های این نگرش جنسیتی قرار دارند. چرایی این تفاوت‌های تأمل‌برانگیز، واقعیت‌هایی شایسته تحلیل و رمزگشایی هستند.

ضرورت پرداختن به این مسئله بسیار مهم از آن روست که در تقابل با گذشته، هم‌اکنون پرسش‌های بسیاری در خصوص کارکرد و حتی صحت این نگرش‌های جنسیتی در ذهن شهروندان و به‌ویژه زنان وجود دارد. قابل درک است که نمی‌توان این پرسش‌های فراوان و تردیدهایی که از این پرسش‌ها نشأت می‌گیرد را نادیده انگاشت. به‌ویژه آنکه، وقوع شماری از حوادث اجتماعی نظیر قتل‌های ناموسی (به عنوان نمونه پرونده قتل رومینا اشرفی توسط پدرش) در ماه‌های اخیر بیش از پیش به تولید تردیدها در زمینه کارایی این قرائت‌های خاص از نظریه کیفری شریعت دامن زده است.

بر این اساس، پرسش بنیادین پژوهش حاضر آن است که آیا نگرش‌های جنسیتی، بخشی از واقعیت نظریه کیفری شریعت بوده و یا در مقابل، غلبه شیوه ادراکی خاصی موجب تولید این تمایزها در حوزه قواعد کیفری شده است؟ در پاسخ به پرسش بنیادین پیش گفته، می‌توان از دو دسته خوانش سخن به میان آورد: خوانش نخست بر موضوعیت داشتن این تمایز کیفری تأکید دارد. بر اساس این قرائت، متونی که از بطن آن‌ها نظریه کیفری شریعت استخراج می‌شود، بیانگر احکام متفاوت میان زنان و مردان هستند.^۱ در مقابل، خوانش دوم بر این گزاره تأکید می‌کند که تفاوتی که در فقه میان احکام کیفری زنان و مردان وجود دارد، نشأت گرفته از شیوه ادراکی

۱. ردپای خوانش نخست را می‌توان در آثاری همچون رساله نکاحیه اثر آیه الله حسینی طهرانی مشاهده کرد (حسینی طهرانی، بی‌تا: ۴۶). در خصوص خوانش دوم نیز فقه‌پژوهانی نظیر مهرپور در کتاب مباحثی از حقوق زن به نقد و تحلیل آراء مشهور فقها در خصوص زنان پرداخته‌اند (مهرپور، ۱۳۹۵: ۳۵۶). طاهره مهرورزیان نیز در مقاله خود با عنوان «علل تفاوت تفاسیر فقها و اندیشمندان مسلمان درباره حقوق سیاسی - اجتماعی زنان از متون ثابت دینی» به تاثیر پیش‌فرض فقها در خصوص نقش زنان در اجتماع پرداخته است (مهرورزیان، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۵). همچنین، از میان فقها آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله به آرائی جدید نسبت به حقوق زنان دست یافته و در کتاب دنیاالمراه و کتاب النکاح به آن اشاره داشته است (فضل‌الله، ۱۴۲۰ ق: ۹۱-۹۲).

خاصی است که منجر به تولید این احکام متمایز می‌شود. بر اساس قرائت دوم، شبکه ارزشی موجود در خرده‌نظام‌های اجتماعی نقشی بسیار مهم در ادراک فقیه از متون کیفری شریعت دارند. در حقیقت، ادراک فقیه از متون شرعی کیفری، جدای از شبکه ارزشی رایج فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه زمان ادراک از متن نبوده است. مقصود از این گزاره آن است که فقیه، به هنگام مواجهه با متن و ادراک از متون، تمایز موجود میان کارکرد و جایگاه زنان با مردان در خرده‌نظام‌های اجتماعی را به قلمروی احکام کیفری انعکاس داده و یک ادراک مبتنی بر جنسیت تولید کرده است. در حقیقت، فقیه به هنگام ادراک و تفسیر متن، فهم متعارف زمانه خود را انعکاس داده است. از نگاه این خوانش، فاعل شناسا بر اساس ساختارهای ذهنی خود متون کیفری شرعی را تفسیر کرده و سپس، بر اساس تفسیر خود به تولید احکام و قواعد می‌پردازد. به عنوان نمونه، تفاوت میان احکام کیفری مربوط به مادر و پدر در برابر قتل فرزند، انعکاسی تمام‌عیار از شبکه ارزشی رایج در خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زمان استنباط فقیه از متن بوده است. روش ادراکی هرمنوتیک فلسفی، نشان می‌دهد که چگونه فاعل شناسا، به هنگام ادراک از متن شبکه ارزشی-هنجاری رایج زمانه خود را انعکاس می‌دهد.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با تکیه بر همین روش ادراکی به بررسی تمایز موجود میان جنسیت مردانه و زنانه در خصوص قتل فرزند پرداخته و از این رهگذر شماری از گزاره‌ها را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد: نخست آنکه، تمایزهای موجود میان زنان و مردان در احکام کیفری فقهی، بیش از هر چیز نشأت گرفته از تفاوت‌های جنسیتی میان زنان و مردان در شبکه ارزشی خرده‌نظام‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست بوده است. به واسطه وابستگی گسست‌ناپذیر خرده‌نظام کیفر به سایر خرده‌نظام‌ها، پدیدار مجازات اساساً، از ارزش‌های موجود در سایر پدیدارها حراست می‌کند. به‌ویژه آنکه، مجازات در حوزه نظام ارزشی، اساساً پدیداری وابسته به سایر نهادهاست. بنابراین، آنگاه که زنان در ساختار نظام اجتماعی نقشی به مراتب کم‌رنگ‌تر از مردان در تولید ثروت و قدرت ایفا کنند، در حوزه حمایت کیفری نیز از جایگاهی کم‌رنگ‌تر برخوردار هستند. این تفاوت در حوزه نقش‌آفرینی اجتماعی و نیز تفاوت در جایگاه کیفری، همان چیزی است که در ادبیات رایج فلسفی از آن به عنوان نگرش‌های جنسیتی یاد می‌شود. اساساً، جنسیت اشاره به تفاوت‌هایی دارد که میان زنان و مردان در حوزه جایگاه اجتماعی جاری است. البته، چنین به نظر می‌آید که این تمایزگذاری چالش‌برانگیز، با مقصدهای بنیادین شریعت یعنی عدالت نیز در

تعارض است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از روش ادراکی هرمنوتیک فلسفی گزاره‌های پیش‌گفته را به اثبات برساند.

برای پاسخ به پرسش پژوهش، در گام نخست به بررسی روش ادراک هرمنوتیک فلسفی پرداخته و نشان داده می‌شود که چگونه ساختار نظام اجتماعی و شبکه ارزشی-هنجاری موجود در این ساختار بر کیفیت ادراک فاعل شناسا از متن مؤثر هستند. سپس، با تکیه بر تفاوت میان جایگاه زن و مرد در مجازات قتل فرزند، به بررسی نگرش‌های جنسیتی در فقه کیفری از زاویه روش ادراکی هرمنوتیک فلسفی خواهیم پرداخت. تکیه بر این روش ادراک، به مثابه عینکی برای مطالعه نظریه کیفری شریعت نشان می‌دهد که ادراک فقیه از متن می‌تواند کاملاً متفاوت با اصل این نظریه باشد، زیرا این ادراک، بیش از هر چیز، انعکاس‌دهنده فهم اجتماعی و هستی‌شناسی متعارف در زمان حیات فقیه بوده است. این زاویه نگاه نشان می‌دهد که روش ادراک هر چه خالص و فنی باشد، باز هم اسیر نحوه تحقق فهم در ذهن فاعل شناسا است.

درنهایت باید به دو مسئله بسیار مهم اشاره کرد: اینکه تمایز میان احکام کیفری زنان و مردان دارای دو ساحت متفاوت است؛ نخست تمایز در صدور متن از سوی شارع و تمایز به هنگام ادراک متن از سوی فقیه. موضوع پژوهش حاضر قلمروی دوم است. البته، در خصوص اینکه، آیا می‌توان متون مربوط به نظریه کیفری شریعت که بیانگر شماری از تمایزهای جنسیتی هستند را در بستر ادراک تاریخ‌مند تفسیر کرد، اختلاف نظر بسیار است. با این وجود، از نگاه پژوهش حاضر شارع به هنگام تولید این متون، معنا را در قالب تاریخ‌مند و رایج زمان صدور متن مستتر کرده است. مقصود آن است که متون مربوط به نظریه کیفری شریعت دارای یک قالب و یک معنا هستند. قالب را باید در بستر ادراک تاریخ‌مند تحلیل کرده، از آن گذر کرده و به معنا رسید. معنا همان عدالت در توزیع حقوق و تکالیف است. لیکن، شارع به هنگام تولید متن این معنا را در قالب تصویر متعارف از عدالت زمانه مستتر کرده است. بنابراین، قالب‌هایی که در نگاه نخست بیانگر تمایزات جنسیتی هستند را نمی‌توان حقیقت نظریه کیفری شریعت دانست. البته، باید به این مسئله نیز اشاره کرد که مقصود از متن در این پژوهش، تمامی متونی هستند که به نحوی نظریه کیفری شریعت از بطن آن‌ها استخراج می‌شود. به این ترتیب، قرآن کریم و نیز، روایات بر جای مانده از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در شمار این متون قرار دارند. سپس آنکه، تکیه بر روش ادراک هرمنوتیک لزوماً به این معنا نیست که روش مذکور می‌تواند

فهمی غیرقابل تردید و بی‌نقص از نظریه کیفری شریعت ارائه کند. بلکه، این روش ادراک، تنها زاویه‌ای متفاوت از نظریه کیفری اسلام را برای ما به نمایش گذارده و به این واسطه، می‌تواند زمینه را برای دگرگونی قرائت‌ها از نظریه کیفری شریعت فراهم آورد.

۱. هرمنوتیک فلسفی و مؤلفه‌های چهارگانه ادراک از متن

هرمنوتیک فلسفی تلاشی برای تحلیل ماهیت و کیفیت تولد ادراک و فهم هستی و نیز متون در ذهن فاعل شناسا است (Gadamer, 2004, xxii). در خصوص فرایند ادراک می‌توان به دو مسئله بسیار مهم اشاره کرد: نخست روش ادراک و سپس، فرایند تحقق ادراک. مقصود از روش ادراک همان شیوه‌ای است که فاعل شناسا یا اندیشمند برای تحلیل و تفسیر یک واقعه یا یک متن از آن بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه، مطالعه تجربی پدیدارهای اجتماعی می‌تواند یک روش ادراک برای شناسایی ماهیت این پدیدارها تلقی شود. همچنین، روش‌هایی که اصولیون برای درک مقصود یک متن شرعی به کار می‌گیرند می‌تواند نمودی از همین جلوه نخست باشد. اما فراتر از این شیوه ادراک واقعیتی بسیار مهم نهفته است؛ نحوه تحقق ادراک. مقصود از این نحوه تحقق ادراک، شیوه و کیفیت شکل‌گیری و انباشت ادراک در ذهن ماست. در حقیقت، ادراک یک فرایند ناخالص است که تحت تأثیر ساختارهای ذهنی فاعل شناسا قرار دارد. واقعیت، خود را در قالب ساختارهای تعیین یافته ذهنی متبلور کرده و در نتیجه، ادراک تولید می‌شود. برای درک این حوزه می‌توان از یک مثال بسیار ساده بهره برد: چنانچه دو فرد به صورت هم‌زمان اما با دو عینک متفاوت، یکی با پیش‌زمینه قرمز و دیگری با پیش‌زمینه سیاه به آسمان نگاه کنند بی‌تردید، نتیجه این مشاهده متفاوت خواهد بود. این پیش‌زمینه‌ها را می‌توان نمودی از ساختارهای تعیین یافته ذهنی دانست که ادراک ما را جهت می‌دهند.

بر این اساس، هنگامی که اندیشمند به یک متن نگریسته و در حال ادراک مقصود پنهان شده در متن است، در حقیقت، در حال انعکاس ساختارهای تعیین یافته در ذهنش است.^۱

۱. بدیهی است متنی که در اختیار فقیه قرار دارد، خود دارای خالق است. بنابراین، در این خصوص با دو مسئله مواجه خواهیم بود: نخست تحلیل هرمنوتیکال متنی که در اختیار فقیه قرار دارد؛ یعنی تحلیل هرمنوتیکال قرآن و روایات و سپس، تحلیل آنچه در فرآیند استنباط از متن در ذهن فقیه رخ می‌دهد. موضوع پژوهش حاضر حوزه دوم است. با این وجود، پژوهش‌های گوناگونی در حوزه نخست نیز به انجام رسیده است. به عنوان نمونه، افرادی نظیر نصر حامد ابوزید دامنه تاریخ‌مندی را به قرآن کشانده و به بیان عناصری از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ و آداب و رسوم اعراب پرداخته‌اند. بر این مبنا وی معتقد است

هرمنوتیک فلسفی، مسیری برای تحلیل همین فرایند اسارت ادراک از متن در بطن ساختارهای ذهنی است. هرمنوتیک فلسفی عینکی برای نگرستن به کیفیت انباشت ادراک در ذهن است. این عینک یا چارچوب ادراکی نشان می‌دهد که تصویر متن هنگامی که وارد ذهن فاعل شناسا می‌شود، در کشاکش نقش‌آفرینی ساختارها یا مؤلفه‌هایی متعدد است. مؤلفه‌هایی همچون، حقیقت، زباندی، سنت، افق یا موقعیت هرمنوتیک، کاربست، پیش‌داوری، دور هرمنوتیک، تاریخ‌مندی انسان و تاریخ‌مندی فهم انسان. این مؤلفه‌ها، همان ساختارهای پنهان ذهنی هستند که به ادراک ما جهت می‌دهند. این مؤلفه‌ها همان عینک‌هایی هستند که ذهن ما برای ادراک از آن استفاده می‌کند. به واسطه انباشت همین مؤلفه‌ها در ذهن است که واقعیت، هنگام تبلور در ذهن، به ماهیتی متفاوت از وجود مطلقش تغییر شکل می‌دهد. از میان مؤلفه‌های پیش‌گفته، تاریخ‌مندی انسان و فهم انسان، پیش‌داوری‌های انسان و درنهایت، زباندی‌اهمیتی ویژه در فرایند تحقق ادراک از متن دارند.

تاریخ‌مندی انسان و نیز تاریخ‌مندی فهم انسان در شمار مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که سرنوشت ادراک از متن را دگرگون می‌کنند. وجود انسان با تاریخ‌مندی و زمان آمیخته است. تاریخ‌مندی مانع از آن می‌شود که انسان از ظرف زمانی خود جدا شود. هستی انسان اساساً

احکامی که در خصوص زنان وجود دارد، نظیر حجاب و ارث‌بری، تاریخ‌مند هستند (ابوزید، ۱۳۹۸: ۳۶۴؛ ابوزید، ۲۰۰۷: ۱۷۹؛ ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۵۵). همچنین حیدر حبالله در کتابی تحت عنوان حجیه السنه فی الفکر الإسلامی به تاریخ‌مندی سنت اشاره کرده است (حبالله، ۲۰۱۱: ۷۱۳-۷۴۷). موضوع پژوهش حاضر تاریخ‌مندی متن نیست. با این وجود، چنانکه در مقدمه پژوهش نیز گذشت، از نگاه نگارندگان، متون شرعی مربوط به نظریه کیفری شریعت را نیز می‌توان در بستر ادراک تاریخ‌شناسانه تفسیر کرد. مجازات یک پدیدار اجتماعی است و کارکردهایی در ساختار نظام اجتماعی دارد. بر این اساس، شارع نیز به هنگام تولید متن و امضای اشکال رایج مجازات در جامعه زمان نزول وحی، به کارکردهای اجتماعی این واکنش‌های کیفری نظر داشته است. این کارکردهای اجتماعی همان معنای پنهانی است که متن در پی آن انتقال است. در این مطلب ملاحظه‌ای ظریف وجود دارد: تاریخ‌مندی به معنای ثابت نبودن معنا نیست. بلکه، شارع معنا را در قالب متناسب با زمانه ظهور داده است. بنابراین، می‌توان از روش ادراک هرمنوتیک برای کشف معنا استفاده کرد. به عنوان نمونه، در بحث تاریخ‌مندی مجازات، شارع یک معنا را در قالب مجازات متعارف امضا کرده و البته، در مسیر تعدیل خشونت این واکنش‌های کیفری گام برداشته است. هرمنوتیک کمک می‌کند تا از قالب تاریخ‌مند مجازات گذر کرده و به معنا برسیم که در اینجا همان کارکردگرایی مجازات است.

باید توجه داشت که نحله‌های متفاوتی نسبت به هرمنوتیک وجود دارد. برای تحلیل هرمنوتیک متون مقدس باید از نحله هرمنوتیک کلاسیک که مؤلف محور است و به جریان فهم مؤلف متن در هنگام پردازش متن می‌پردازد، استفاده کرد. اما از آنجا که موضوع این پژوهش تاریخ‌مندی متن نیست، بلکه تاریخ‌مندی استنباط فقیه است، از نحله هرمنوتیک فلسفی که مفسر محور است استفاده شده و به آنچه در ذهن فقیه به عنوان مخاطب متن می‌گذرد اشاره می‌کند.

خصلتی تاریخی، زمانی و مکانی دارد. «واقع شدن انسان در زمان و مکان، عمیقاً در کیفیت شناخت، آگاهی و فهم او اثرگذار است» (Heidegger, 1962: 434; Gadamer, 2004, 296). زیویار، شاکری خوئی و اعتمادی، ۱۳۹۳: ۵۳).

انسان موجودی است محدود و پیشینه‌ای منحصر به فرد دارد و هستی‌شناسی او تاریخ‌مند و متضمن زبانی و فرهنگی تاریخی است و همه این‌ها از خصوصیات ذاتی او به شمار می‌رود (Page, 1957: 49). به تعبیری دیگر، «هیچ کس نمی‌تواند از تاریخ محلی و اوضاع تاریخی خودش فرار کند» (Page, 1957: 50). ساختار نظام اجتماعی، شبکه ارزش‌ها و هنجارهایی که در این ساختار جاری هستند، همه و همه، مقوله‌هایی تاریخی بوده و در جریان انباشت تاریخی پدیده آمده و استقرار یافته‌اند. ذهنیت انسان به عنوان فاعل شناسا از هستی، هرگز جدای از این شبکه هنجاری-ارزشی و این پدیدارهای تاریخی نیست. تصویر ما از جنسیت‌مان و حتی، هویت شخصی و اجتماعی‌مان همه و همه تحت تأثیر این پدیدارهای تاریخی قرار دارند. بدون وجود این عوامل تفسیرکننده هستی، پدیده‌های طبیعی و اجتماعی واقعیت‌هایی بدون معنا و روح هستند. در مقابل، این واقعیت‌های تاریخی هستند که به پدیدارهای جاری در حیات اجتماعی هویت و معنا می‌بخشند. کیفیت ادراک ما از هستی بی‌تردید تحت تأثیر این عوامل معنا بخش قرار دارد.

چنانچه مسئله را کمی جزئی‌تر کنیم، به هنگام ادراک از متن نیز به‌مثابه بخشی از هستی، این مؤلفه‌ها و این واقعیت‌های تاریخی بر ذهنیت ما اثرگذار هستند. در این خصوص، متن همانند آسمان یا انسان است. تمامی این اشیاء و پدیده‌ها بخشی از جریان کلان هستی‌اند. از آسمان گرفته تا انسان و متن همه و همه به هنگام تبلور در ذهن فاعل شناسا، از ساختارهای ذهنی فاعل تأثیر می‌پذیرند. به همین واسطه است که به اندازه تمامی افراد بشر ادراک از هستی وجود دارد. در حقیقت، ارتباطی پایدار میان ساختار اجتماعی و فهم فاعل شناسا از متن وجود دارد (واعظی و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۰). این ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هستند که پیش ساختارهای فهم را در ذهن انسان شکل داده و به همین واسطه، متن برحسب شرایط تاریخی که شناسنده در آن قرار دارد، تفسیر می‌شود. این احاطه شدن در قالب ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و این مسئله که انسان نمی‌تواند از ظرف زمانی خود خارج شود و به فهمی برای تمام دوره‌ها برسد، چیزی است که قائلان به هرمنوتیک فلسفی از آن با عنوان تاریخ‌مندی انسان و فهم وی یاد می‌کنند.

به تعبیر گادامر، ما انسان‌ها درون تاریخ و سنت قرار گرفته و فهم و درک ما از همه امور، متأثر از آن‌هاست (واعظی، ۱۳۹۷: ۱۷۷؛ نصری، ۱۳۹۲: ۱۲۸). هیچ اثر و پدیده‌ای را بدون توجه به تاریخ پیدایش و خلقت آن نمی‌توان فهمید (زاهدی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). هر انسانی منحصر به فرد و با اوضاع و احوال خاص و احاطه شده توسط زمان و مکان است (موحدی نیا و ربانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). «هر فهم در زمینه‌ای خاص آغاز می‌شود» و مخاطب و خواننده متن امکان فرا رفتن از دنیای تاریخی خود را ندارد. به همین دلیل هر آنچه فهم می‌کند با دنیای تاریخی‌اش سازگاری دارد و نمی‌تواند از زمان وجودی خود فراتر رود (واعظی، ۱۳۹۷: ۱۷۸؛ نیک‌فال، ۱۳۹۱: ۵۳).

همان‌طور که فهم جزء جدائی‌ناپذیر انسان است، تاریخ‌مندی نیز با وجود انسان آمیخته و هر آنچه انسان می‌فهمد تحت تأثیر دنیای تاریخی او قرار دارد و او نمی‌تواند از تاریختی خود جدا شود. مقوله تاریخ‌مندی به این شرح است که هر آنچه انسان می‌فهمد و در حوزه فهم او قرار می‌گیرد، منبعث از دنیای تاریخی اوست و آنچه انسان فهم می‌کند باید منطبق با دنیای تاریخی-اش باشد (ملکی، ۱۳۸۹: ۶۲). از آن گذشته، از آنجا که متن، معنای خود را از بستر خویش دریافت می‌کند، ضروری است برای فهم آن به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی تولد متن توجه داشت (موحدی نیا و ربانی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). هر انسانی قائم به زبان، فرهنگ و سنتی است و به دلیل زیستن در آن شرایط، ناخودآگاه رنگ و بوی آن زبان، فرهنگ و جامعه را به ادراک خود از متن می‌دهد.

سنت و موقعیت هرمنوتیک دومین مؤلفه اثرگذار بر ادراک ما از هستی و به دنبال آن، ادراک ما از متن است. از نگاه گادامر، سنت یک داده است که در اختیار ما قرار گرفته و ما خود آن را به اختیار به دست نیآورده‌ایم. سنت، میراث فرهنگی شفاهی و کتبی ماست که از نسل‌های گذشته به ارث رسیده و شامل آنچه گفته یا نوشته شده و در خاطره تاریخی یک قوم و جامعه باقی‌مانده است می‌شود. سنت واقعیت پویا و پیوسته در حال تغییر شکل و ماهیت است که از گذشتگان به مخاطب متن رسیده و از او نیز به آیندگان منتقل می‌شود. سنت، خود را در قالب داستان‌ها، اسطوره‌ها، ضرب‌المثل، آداب و رسوم، تعاملات فردی و اجتماعی و آیین‌های دینی نشان می‌دهد (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۶۲-۲۶۴؛ Gadamer, 2004: 391).

فاعل شناسا به شیوه‌ای ناخودآگاه با سنت پیوند برقرار می‌کند. ذهن ما به صورت کاملاً ناخودآگاه به هنگام تفسیر پدیده‌های اطرافمان از ابزارهایی بهره می‌گیرد که سنت در آن انباشت

کرده است. سنت، «پایه اولیه تفکر و فهم را بنا می‌نهد» (آزاد، ۱۳۹۳: ۱۴۹). به تعبیر دیگر، «انسان-ها در هر سنتی، جهان را متفاوت با سنت دیگر می‌بینند و می‌فهمند» (Palmer, 1969: 207). مؤلفه دیگر، موقعیت هرمنوتیک است. این موقعیت هرمنوتیک تحت تأثیر تاریخ و سنتی که مخاطب متن در آن پرورش یافته است، تغییر می‌کند. موقعیت هرمنوتیک تنها به متأثر شدن وی از شرایط زیستی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، سیاسی و دینی خانواده و اجتماع محدود نمی‌شود. بلکه امری فراتر است و در ذات مخاطب متن قرار دارد. از منظر گادامر حتی اگر پیرامون یک مسئله عبارات تفسیری مشابهی وجود داشته باشد، به این معنا نیست که فهم‌های مشابهی هم وجود دارد (آزاد، ۱۳۹۳: ۱۵۲). به عنوان مثال، اگر آیات قرآن کریم را که در خصوص توصیه به یتیم‌نوازی است در مقابل دو فرد قرار دهیم که یکی از آن‌ها یتیم بودن را تجربه کرده است؛ فهم این دو نفر به یک شکل نخواهد بود؛ هرچند که ممکن است در هنگام بیان به یک شیوه فهم خود را بیان کنند.

پیش‌داوری سومین مؤلفه در ادراک از متن است. هیچ مفسری در هنگام مواجهه با متن نمی‌تواند ادعا کند که با یک ذهن خالی از پیش‌فرض و پیش‌دانسته با متن روبه‌رو شده، از عوامل و شرایط زندگی عصر خود به دور بوده و به آن شرایط نظر نداشته است (Palmer, 1969: 223-224؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۳۸). هیچ انسانی از نقطه صفر فهم را آغاز نکرده و فهم او در خلأ شکل نمی‌گیرد. این پیش‌دانسته‌ها متأثر از سنت و موقعیت هرمنوتیکی فهمنده است. علامه جعفری از این پیش‌فرض‌ها با عنوان «اصول و دریافت‌های پیش‌ساخته» یاد می‌کند (نصری، ۱۳۹۲: ۱۲۲). به اعتقاد ایشان، «این پیش‌فرض‌ها یا پیش‌ساخته‌ها موجب می‌شود تا آدمی همه امور را بر مبنای آن‌ها تفسیر کند. برای مثال کسی که به جریان تنازع در طبیعت اعتقاد دارد، شناخت قدرت و انواع آن را بر همه چیز مقدم می‌داند و از نظر او هر امتیازی هم که یک فرد یا یک جامعه به دست می‌آورد ناشی از جریان تنازع در بقاست» (نصری، ۱۳۹۲: ۱۲۲). پیش‌دانسته و نیز علایق و انتظارات، هدایت‌کننده اندیشمند به هنگام ادراک از متن هستند. جریان تأثیرگذاری پیش‌دانسته‌ها را می‌توان چنین به تصویر کشید: پیش‌دانسته‌های اندک + مطالعه متن = تکمیل اطلاعات و فهم کامل متن (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۴۹؛ مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۷). در حقیقت، پیش‌دانسته‌ها در طی مطالعه فربه شده و به فهم کامل‌تری در مقایسه با فهم اولیه تبدیل خواهند شد. درنهایت، در جریان کسب و ورود اطلاعات بیشتر، در

پیش فهم‌ها نیز دگرگونی ایجاد می‌شود (مجتهد شبتری، ۱۳۸۱: ۲۱).

به طور کلی، تأثیر پیش دانسته‌ها در فرآیند فهم مقوله‌ای اختیاری نیست. بلکه، این پیش-داوری‌ها هستند که در فرآیند فهم، آگاهی مفسر را درگیر می‌کنند. در نتیجه، امکان جدایی انداختن میان تصورات و پیش دانسته‌ها وجود ندارد و سعی برای جدایی افکندن میان تصورات و پیش دانسته‌ها در امر فهم، آشکارا نامعقول است (Gadamer, 2004: 295-398).

زیانمندی، چهارمین مؤلفه تأثیرگذار در ادراک از متن است. زبان، محور تفکر فلسفی و ادراک از هستی است. «زبان تنها یک ابزار فهم یا یک ابژه‌ای در دست ما نیست، بلکه حافظ سنت و واسطه‌ای است که همراه با آن ما وجود داریم و خود را درک می‌کنیم. تفسیر ما از جهان امری زبانی است. زبان همواره ما را احاطه کرده است» (نصری، ۱۳۹۲: ۱۲۷). اساساً مقوله فهم، مقوله‌ای زبانی است و نباید به زبان به چشم یک ابزار و وسیله برای فهم نگاه کرد؛ بلکه فهم ماهیت و سرشتی زبانی دارد (واعظی، ۱۳۹۷: ۲۷۲). شناخت ارتباط زبان و فهم، واقعیت‌هایی شگفت‌انگیز از فرایند ادراک را برای ما آشکار می‌کند. زبان ساختاری برای ادراک واقعیت‌هاست. زبان خود حقیقت نیست بلکه سازنده واقعیت است. زبان، انعکاس حقیقت در قالبی خاص است که از فرهنگ گرفته تا نظام اقتصادی در آن جلوه‌گر می‌شوند. در ساختار زبان مجموعه‌ای از نشانه‌ها و چارچوب‌هاست که هستی از طریق آن‌ها ادراک می‌شود. حقیقت در بطن این ساختارها، با همه محدودیت‌ها و امکاناتش فرو رفته و تصویری متناسب با همان ساختار زبانی-فرهنگی از حقیقت تولید می‌شود. این زبان است که به معنای نهفته در متن و حتی معانی نهفته در ذهن حیات، شکل و تصویر می‌دهد. حتی وجود و هستی نیز خود را در قالب زبان متبلور می‌کنند.

مسئله بسیار مهم آنکه، به ساختار زبان نباید بعدی فرا تاریخی داد. به این معنا که هر امری که در قالب نشانه‌های زبانی حیات می‌یابد، صبغه تاریخی دارد. زبان احساسات نسل‌های گذشته را به دوش می‌کشد و افکار نسل‌های گذشته را حفظ می‌کند (Palmer, 1969: 213-214; Gadamer, 2004: 402-438). ساختار زبان خود پدیده‌ای عمیقاً تاریخی و اجتماعی است. این ساختار دقیقاً انعکاس‌دهنده همان شبکه ارزشی جاری در خرده نظام‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد است. ساختارها و سپس، واژه‌های زبانی به انعکاس جزء به جزء ارزش‌ها و هنجارهای نهفته در بطن خرده نظام‌های اجتماعی می‌پردازند. هر نشانه و هر ساختار زبانی، ظرفیتی برای

انعکاس یک ارزش، هنجار یا نهاد اجتماعی است. در این شرایط، مفسر با دو محدودیت مواجه است: نخست محدودیت‌هایی که ساختارهای ذهنی وی به عنوان فاعل شناسا بر وی تحمیل می‌کنند و سپس، محدودیت‌های ساختار زبانی برای انعکاس ادراک وی از متن. این یک فرایند شگفت‌انگیز از تولید محدودیت‌هاست. هنگامی که مفسر به یک متن می‌نگرد، دقیقاً ساختارهای ذهنی خود را منعکس می‌کند. نتیجه انعکاس این ساختارها شکل‌گیری یک ادراک ناخالص است. سپس، مرحله انتقال فرا می‌رسد. در این مرحله نیز وی ناگزیر باید از همان نشانه‌ها و ساختارهای زبانی بهره بگیرد. در نتیجه، برای دومین بار در حال انعکاس محدودیت‌ها یا همان نظام ارزشی-هنجاری جاری است. به تعبیر گادامر^۱، «فهم بیرون از زبان ممکن نیست... زبان‌مندی پایه‌ای-ترین ویژگی هستی‌انسانی است» (فضلی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). مفسر برای تحلیل متن و سپس، انعکاس ادراک خود باید از همین ساختارها یا واژه‌ها و به طور کلی، نشانه‌های زبان‌شناسی بهره گیرد. ادراک از متن هر چه باشد، هنگامی که در این نظام نشانه‌ها فرو می‌رود، تصویر متعارف زمانه انعکاس می‌یابد. عمل فهم و زبان با هم اتفاق می‌افتند و فرایند فهم زبانی است و زبان ابزاری نیست که فهم در آن ریخته شود، بلکه اساس فهم زبانی است. آیت‌الله سیستانی در همین رابطه معتقدند که کلام شامل عنصر شکلی و معنایی بوده و تفسیر آن فرآیندی پیچیده است و به همین واسطه، شناخت مفردات لفظی و سنت اصول فقه در این خصوص کافی نیست. بلکه «کلام پدیده‌ای زنده است که نمود فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌رود و از این‌رو با تمام شرایط و ویژگی‌های محیط و فرهنگی که در چهارچوب آن بیان شده است، تعامل و ارتباط دوسویه دارد؛ بنابراین باید برای تفسیر کلام، به طبیعت موضوع، صفات فردی متکلم و مخاطب و زمان بیان توجه کرد» (سیستانی، ۱۴۱۴: ق: ۱۳۸).

از نگاه هرمنوتیک فلسفی، این مؤلفه‌های چهارگانه همان ساختارهای تعیین یافته ذهنی هستند که ادراک ما از هستی را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند. ادراک فقیه از متون شرعی نیز از این زاویه، تحت تأثیر ساختارهای ذهنی وی قرار دارد. به تعبیر دیگر، هنگامی که فقیه به یک متن شرعی نگریسته و در پی استنباط از آن است ناخودآگاه، ساختارهای ذهنی خود را انعکاس می‌دهد. در خصوص متون کیفری شرعی نیز وضع به همین نحو است. نگرش‌های جنسیتی

واقعیت‌های نظریه کیفری شریعت نیستند^۱. بلکه، فقیه با نگرستن به متون کیفری شریعت و به هنگام استنباط از این متون واقعیت‌ها و ساختارهای مردسالارانه رایج در زمان خویش را انعکاس می‌دهد. به عنوان یک نمونه بسیار بحث‌برانگیز، می‌توان به حکم عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزند اشاره کرد؛ در حالی که مادر، به واسطه قتل فرزند قصاص می‌شود. این تفاوت در قاعده گذاری کیفری، نمونه‌ای قابل توجه از نگرش‌های مبتنی بر جنسیت در ادراک از متونی است که نظریه کیفری شریعت را انعکاس می‌دهند. چنانچه، از زاویه هرمنوتیک فلسفی به این تفاوت در قاعده گذاری کیفری بپردازیم، ردپای مؤلفه‌های چهارگانه پیشین را به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

۲. هرمنوتیک فلسفی و ادراک جنسیتی از قصاص مادر در برابر قتل فرزند

در قلمرو فقه کیفری، فقها با استناد به ادله استنباط، به قواعد و احکام فقهی متفاوتی در خصوص زنان رسیده‌اند. به واسطه پیوندهای ناگسستنی نظام کیفری ایران با قرائت‌هایی خاص از نظریه کیفری شریعت، این تفاوت‌ها تا حدود قابل توجهی به متون قانونی نیز راه یافته‌اند. عدم قصاص پدر در برابر قتل فرزند و در مقابل، قصاص مادر به واسطه سلب حیات فرزند در شمار بحث‌برانگیزترین جلوه‌های ادراک مبتنی بر جنسیت است که از فقه کیفری به قاعده‌ای حقوقی بدل شده است. با تکیه بر شماری از متون روایی نظیر «لایقاد والد بولده و یقتل الولد إذا قتل

۱. چنانکه پیشتر نیز گذشت، از نگاه نگارندگان، متون شرعی مربوط به امور اجتماعی و غیرعبادی در شریعت را نمی‌توان بی‌تأثیر از ساختارهای فرهنگی رایج در جامعه زمان نزول وحی دانست. در گذر زمان، حیات نظام اجتماعی تا به آن جا به پایداری شماری از این ساختارها وابسته می‌شود که دگرگونی یک‌باره در آن‌ها موجب بی‌سازمانی اجتماعی خواهد شد. بنابراین، شریعت ضمن امضای شماری از این ساختارها، گام‌هایی بلند برای دگرگونی نظام هنجاری آن برمی‌دارد. به عنوان یک نمونه، می‌توان به پیام‌هایی که قرآن مجید در راستای حراست از کرامت انسانی زن، برابری میان حقوق زن و مرد و درنهایت، نفی نگرش‌های جنسیتی صادر می‌کند، اشاره کرد. قرآن کریم در جامعه‌ای که جنسیت زنانه در آن کالایی قابل مبادله تلقی می‌شود، به آن هویت بخشیده، حقی در برخورداری از ثروت اجتماعی برای آن قائل شده و البته، حمایت‌هایی کیفری از این جنسیت به عمل می‌آورد. این دگرگونی‌ها دارای پیام‌هایی هستند که ممکن است توسط فقیه یا یک فاعل شناسای دیگر در شرایط زمانی مختلف به شیوه‌های مختلف ادراک شود. بنابراین، ممکن است یک فاعل شناسا از قرآن کریم نگرشی جنسیتی داشته باشد و فاعل شناسای دیگر این دگرگونی‌ها را به منزله آغازی برای نفی نگرش‌های جنسیتی تلقی کند. فرضیه نگارندگان پژوهش حاضر آن است که می‌توان از متون شرعی در حوزه امور غیرعبادی که مربوط به ساختار نظام اجتماعی هستند، ادراکی تاریخ‌مند ارائه داد. البته، اختصاص شماری از آیات قرآن کریم به مسئله برده‌داری را نیز بی‌تردید باید در قالب همین تاریخ‌مندی ادراک کرد.

والده عمداً»، «سألته عن الرجل يقتل إبنه، أیقتل به قال: لا»، «لا یقتل الأب بانه إذا قتله و یقتل الإبن بابیه إذا قتل أباه»، «لایقاد لابن عن أبیه»، «أنت و مالک لأبیک» فقهای شیعه به این استنباط رسیدند: تنها پدر در صورت قتل فرزند از عمومات آیات قصاص استثناء می‌شود. در مقابل، اگر مادر فرزند خود را بکشد می‌توان وی را قصاص کرد. این یک استنباط مشهور از بطن متون روایی‌ای است که نظریه کیفری شریعت را انعکاس می‌دهند.

این تفاوت‌گذاری در حالی صورت گرفته است که ظرفیت‌هایی در متون کیفری شرعی وجود دارد که با تکیه بر آن‌ها فقیه می‌تواند به فهمی برابر در خصوص مادر نیز دست یابد. این مسئله که مادر نیز از والدین به شمار می‌آید، مادر هم نظیر پدر و حتی بیش از وی در ولادت فرزند نقش داشته است، شبهه در همان‌طور که در مورد پدر جاری است در مورد مادر هم جریان دارد، اینکه در نسبت برّ و نیکی به والدین مادر بر پدر اولویت دارد، احتیاط در حفظ جان، همه و همه در شمار ظرفیت‌هایی هستند که فقیه می‌تواند با تکیه بر آن‌ها به فهمی برابر میان پدر و مادر در خصوص قتل فرزند دست یابد (حائری، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸).

اما پرسش بنیادین آن است که چرا فقها به رغم وجود این ظرفیت‌های قابل‌توجه، ادراکی تمایز گذاری شده تولید کرده و حکم به قصاص مادر داده‌اند؟ به دشواری می‌توان پذیرفت که ادراک‌های تمایز گذاری شده و مبتنی بر جنسیت، واقعیت‌های نظریه کیفری شریعت هستند. بنابراین، برای رمزگشایی از چرایی تولید این ادراک‌های مبتنی بر جنسیت باید دست به دامان ابزارهایی دیگر شد. به عنوان یک ابزار، می‌توان به ظرفیت‌هایی اتکا کرد که هرمنوتیک فلسفی در اختیار ما قرار می‌دهد. البته، هرمنوتیک فلسفی تنها یکی از روش‌های ادراک است. از آن گذشته، به هیچ روی نمی‌توان ادعا کرد که این روش، بی‌کم و کاست واقعیت نظریه کیفری شریعت را برای ما آشکار می‌کند. با این وجود، هرمنوتیک فلسفی می‌تواند افق‌هایی نوین از نظریه کیفری شریعت را پیش چشمان ما قرار دهد.

اسارت ادراک از متن در بند ساختارهای ذهنی، کلید واژه‌ای است که هرمنوتیک فلسفی بر آن تأکید می‌کند. به تعبیری، معرفت بشری تأثیر پذیرفته از شرایط زمانی و پیرامونی است. فقیه نیز از این جریان فراگیر ادراک جدا نیست. ذهن فقیه به هنگام ادراک از متونی که نظریه کیفری شریعت را انتقال می‌دهند، در اسارت مؤلفه‌هایی نظیر تاریخ‌مندی، سنت، زبانمندی است. این امکان وجود دارد که متون کیفری شریعت را یک واقعیت واحد بپنداریم یا آن‌ها را یک ظرفیت

به شمار آوریم. این تفاوت نگاه مربوط به ماهیت متن است. اما صرف‌نظر از بحث در خصوص ماهیت متن^۱، کیفیت ادراک از متن وابسته با ساختارها و بافت‌های ذهنی فقیه بوده و بی‌تردید، مؤلفه‌های پیش‌گفته در شکل‌گیری این بافت‌ها بسیار اثرگذار هستند. به همین دلیل «فهمی که فقیه از روایات و قرآن به دست می‌آورد، متناسب با شرایط و اوضاع و احوال عصر او است» (عرب صالحی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

مطابق با مؤلفه تاریخ‌مندی انسان و فهم، فقیه انسانی است در بطن تاریخ‌مندی و زمان و مکان. بر این اساس، به شیوه‌ای ناخودآگاه، این زمان و مکان است که به فقیه برای مواجهه با نصوص جهت می‌دهد. بنابراین، اگر فقیه به فهم و استنباط از روایات و نصوص پرداخته است، به این دلیل بوده که آن روایات منطبق با دنیا و افق تاریخی فقیه بوده‌اند. هیچ ادراک فقهی‌ای نمی‌تواند از زمان وجودی و تاریخی خود خارج شود و به فهمی از نصوص دست یابد که پاسخگوی همه زمان‌ها و همه مکان‌ها باشد. این یک قاعده فراگیر در مورد ادراک است: انسان نمی‌تواند در فضایی اثیری، فرا تاریخی و فرا زمانی سیر کند. فقیه نیز از این قاعده مستثنا نیست. به دنبال تاریخ‌مندی انسان، فهم هم که جز لاینفک و جدانشدنی وجود آدمی است، تاریخ‌مند می‌شود و این فهم همیشه همراه انسان است. اساساً، از خصایص وجودی انسان این است که همواره در حال فهم پدیده‌هاست (سالار و تاجیک، ۱۳۸۹: ۲۲). فقیه نیز در جامعه‌ای با اقتضانات زبانی، فرهنگی و سنتی خاص پرورش یافته و نمی‌توان وی را از محیط جدا کرد. بی‌شک این شرایط محیطی در فهم فقیه از نصوص اثرگذار است.

البته، در این خصوص باید به یک مسئله بسیار مهم اشاره کرد: اینکه آیا روش استنباط اصولی می‌تواند مانع از تأثیرپذیری فقیه از این شرایط محیطی ویژگی‌های تاریخی زمان حیات خود شود؟ احتمالاً پاسخ منفی است، زیرا فقهای مختلف در گذر زمان با اینکه همگان از روش استنباط اصولی بهره گرفته‌اند، قرائت‌هایی متفاوت دست‌کم از احکام غیرعبادی شریعت داشته‌اند (البته چنانچه جوامع متفاوتی را تجربه کرده باشند). این مسئله نشان می‌دهد که علاوه بر روش استنباط فنی اصولی ملاحظات دیگری نیز در ادراک از متن تأثیر دارد. بنابراین، نمی‌توان نقش تاریخ‌مندی یا پیش‌فرض‌ها را با اتکا به روش ادراک اصولی نادیده انگاشت. بدون تردید اصول فقه چارچوب‌هایی برای ادراک پالایش شده در اختیار فقیه قرار می‌دهد. در حقیقت، اصول را

۱. دیدگاه نگارندگان پژوهش پیشتر در این خصوص مورد اشاره قرار گرفت.

می‌توان یک چارچوب ادراکی دانست و از این جهت قرابت‌هایی جدی با روش ادراک هرمنوتیک دارد، زیرا مراد هر دو کشف معنای نهفته در متن است. با این وجود، یک تفاوت بنیادین در روش ادراک اصولی و هرمنوتیک وجود دارد که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند: توجه هرمنوتیک به تفسیر روان‌شناختی متن. مقصود آن است که برای رسیدن به فهم معنای متن اکتفا به قواعد دستور زبان یا همان تفسیر دستوری کفایت نمی‌کند. علاوه بر این، توجه به خصوصیات فردی مؤلف و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی زمان تولید متن نیز باید برای فهم معنا مورد توجه جدی قرار گیرد. در مقابل، چارچوب ادراکی اصولی جلوه‌ای فنی‌تر دارد و برای کشف معنا بر دلالت‌های دستوری لفظ بر معنا تأکید می‌کند. بر این اساس، پرداختن به ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی صدور متن در استنباط اصولی جایگاهی ندارد. البته، اصولیون نیز قرائن حالیه را در فهم معنای کلام مؤثر می‌دانند. اما تفسیر روان‌شناختی‌ای که بدان اشاره شد تفاوت‌های بنیادینی با مقوله قرائن حالیه دارد.^۱ در این زمینه لازم است دوباره به اظهار نظر راهگشای آیه‌الله سیستانی اشاره شود. ایشان معتقدند: «کلام شامل عنصر شکلی و معنایی بوده و تفسیر آن فرآیندی پیچیده است و به همین واسطه، شناخت مفردات لفظی و سنت اصول فقه در این خصوص کافی نیست». بلکه «کلام پدیده‌ای زنده است که نمود فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌رود و از این رو با تمام شرایط و ویژگی‌های محیط و فرهنگی که در چهارچوب آن بیان شده است، تعامل و ارتباط دوسویه دارد؛ بنابراین باید برای تفسیر کلام، به طبیعت موضوع، صفات فردی متکلم و مخاطب و زمان بیان توجه کرد» (سیستانی، ۱۴۱۴: ق: ۱۳۸).

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقیه و فهم وی تاریخ‌مند بوده و توسط دوره تاریخی و اوضاع و احوال دنیای او احاطه شده است. به این ترتیب، قواعد و احکام تولید شده توسط فقیه، منبعث از وضعیت اجتماعی اوست. تمایزگذاری در مقوله قصاص از این حیث که پدر با قتل فرزند قصاص نمی‌شود، اما مادر را می‌توان به سلب حیات محکوم کرد، جلوه‌ای قابل توجه از تاریخ‌مندی ادراک فقیه و انعکاسی از ساختاری اجتماعی با حاکمیت جنسیت مردانه است.

در بطن هر خرده نظام اجتماعی شکلی از تفکیک یا تمایزگذاری وجود دارد. این تمایزگذاری یا مبتنی بر جنسیت است یا طبقه اجتماعی خاص یا سایر طبقه‌بندی‌ها. به عنوان

۱. برای مطالعه دیدگاه‌هایی در این خصوص رک به: (آزاد، آزاد و لعل روشن، ۱۳۹۵: ۱۳؛ عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶: ۲۶).

مثال، ممکن است یک طبقه خاص اجتماعی نقشی بسیار پررنگ در عملکردهای خرده نظام اقتصادی ایفا کند. در این صورت، ناخودآگاه در شبکه ارزشی خرده نظام اقتصادی، جایگاهی ویژه برای آن طبقه تولید می‌شود. ممکن است جنسیت جایگزین طبقه شود. به این ترتیب، جنسیت وارد شبکه ارزشی آن خرده نظام می‌شود. تمایزگذاری جنسیت یا طبقه در قلمروی خرده نظام اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بی‌کم‌وکاست، به تمایزگذاری در قلمروی خرده نظام کیفر نیز راه می‌یابد، زیرا «مجازات یک خرده نظام پیرو بوده و کارکردش، حراست از ارزش‌هایی است که در یک قلمروی سایر خرده نظام‌ها تولید می‌شوند» (ساداتی، ۱۳۹۸: ۱۳۸). به همین واسطه است که در یک نظام سرمایه‌داری، خرده نظام کیفر حمایتی تمام‌عیار از طبقه سرمایه‌دار به عمل می‌آورد.

توجه به ملاحظات پیش‌گفته ارتباط تاریخ‌مندی فهم، با تولید ادراک جنسیتی در مقوله قتل فرزند را آشکار می‌کند. در جامعه‌ای که فقیه، ادراکی جنسیتی از فقه کیفری تولید می‌کند، جنسیت مردانه نقشی بلامنازع در هدایت خرده نظام‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ دارد. این نقش قابل توجه، نخست منجر به شکل‌گیری یک شبکه ارزشی جنسیتی در ساختار پدیدارهای مذکور شده و آنگاه، خود را به قلمروی خرده نظام کیفر نیز تحمیل می‌کند. به عنوان نمونه، توزیع موقعیت‌های شغلی در شبکه ارزشی پدیدار اقتصاد همواره به نفع مردان صورت می‌گیرد. توزیع موقعیت‌های سیاسی نیز از این قاعده مستثنا نیستند. فقیه در این جامعه مردسالار زیست کرده و متن را ادراک می‌کند. ادراک متن همچون سایر اشکال هستی‌شناسی، مبتنی بر شبکه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که در ذهن فاعل شناسا انباشت شده و ساختارهای ادراکی وی را تشکیل می‌دهند. این شبکه ارزشی-هنجاری، همان عینک ادراک ذهنی و معیاری برای فهم است. بدون وجود این شبکه فراگیر و بدون وجود این معیارها، اساساً ادراکی صورت نمی‌گیرد. بدون وجود این معیارها، ذهن ترازویی برای داوری و ادراک ندارد. در مقابل، هنگامی که یک نظام ارزشی-هنجاری وجود داشته باشد، متن یا سایر واقعیت‌ها در بطن آن رفته و با تصویری جدید از آن خارج می‌شوند.

هنگامی که در یک جامعه، شبکه‌ای ارزشی-هنجاری مبتنی بر غلبه جنسیت مردانه شکل گرفته باشد، قابل درک است که ادراک از هستی و در پی آن، ادراک از متون نیز از این شبکه هنجاری تأثیر می‌پذیرند. ادراک فقیه از متون کیفری شریعت نیز بی‌تأثیر از این برتری جنسیتی مردانه در برابر زنان نیست. تمایزگذاری جنسیتی در حوزه قتل فرزند انعکاسی از تمایزگذاری

جنسیتی در سایر خرده نظام‌های اجتماعی است.

پژوهش حاضر در پی ارائه خط‌کشی‌های تاریخی و زمانمند کردن خود نیست. بلکه، مقصود اشاره به فراگیری یک نظام هنجاری جنسیتی برای مدت‌هایی مدید در اغلب جوامع مسلمان و از جمله در ایران است. به دشواری می‌توان این واقعیت را انکار کرد: فقهای مسلمان و در خصوص موضوع پژوهش حاضر، فقهای شیعه در جامعه‌ای زیست کرده‌اند که جنسیت مردانه در ساختار اجتماعی آن غالب بوده است. هم‌اکنون نیز می‌توان تا حدودی ردپای این برتری جنسیتی را در نظام اجتماعی ایران و نیز شمار دیگری از جوامع مسلمان مشاهده کرد. در تمامی این جوامع در طول تاریخ، ساختار نظام اجتماعی ماهیتی مبتنی بر جنسیت مردانه داشته است.^۱ بدیهی است که این نظم اجتماعی بنیاد یافته بر جنسیت مردانه خود را به خرده نظام مجازات نیز تحمیل می‌کند. «پدیدار کیفر، آیین تمام‌نمای شبکه ارزشی-هنجاری سایر خرده نظام‌های اجتماعی است» (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۸، ۴۱۰-۴۱۶؛ ساداتی، ۱۳۹۸، ۱۳۸). فقیه به عنوان یک فاعل شناسا، نمی‌تواند ناخودآگاه خود را از این بافت‌های درهم تنیده ارزشی-هنجاری برهاند. اسارت در بطن این شبکه فراگیر تنها مختص به فقیه نیست. حتی ادراک از هستی نیز از این شبکه همه‌جا حاضر تأثیر می‌پذیرد. فهم فقیه نیز بخشی از همین فرایند فراگیر و پایان‌ناپذیر تأثیرپذیری است.

در جامعه‌ای که «زنان وضعی اسفناک داشته و جزئی از مایملک مرد به شمار می‌آیند» (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۷۷)، «در جامعه‌ای که بهره‌وری و کارآمدی مختص مردان است و زن باید مطیع بی‌چون‌وچرای اوامر مرد باشد، در جامعه‌ای که حتی در حیطة تربیت فرزند نیز، مادر ولایت و سرپرستی و نقش حقوقی ندارد» (موسوی عقیقی، ۱۳۹۸) و نیز در جامعه‌ای که فرزند و اموال وی در شمار مایملک مرد به حساب می‌آیند، چگونه می‌توان انتظار داشت ادراکی برابر میان زنان و مردان در حوزه حمایت کیفری تولید شود.^۲ حمایت کیفری، انعکاسی از میزان مسئولیت و

۱. برای مطالعه در این خصوص رک به: (لیدی شیل، ۱۳۶۸: ۸۲؛ حجازی، ۱۳۹۴: ۳۸؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۰۸).

۲. در این خصوص توجه به یک مسئله بسیار مهم ضروری است: اینکه ما در حال تجربه یک دگرگونی فرهنگی در مقایسه با گذشته هستیم. برای مدت‌هایی مدید ساختار نظام ارزشی-هنجاری در ایران مسیری تقریباً یکسان را طی کرده است. تنها در سال‌های مرتبط با انقلاب مشروطه زمینه‌هایی برای دگرگونی فرهنگی در نظام اجتماعی ایران پدیدار شد. تنها از این زمان به بعد بود که گفتمان‌های هنجاری و نیز گفتمان‌های قدرت در نزد وجدان جمعی ایرانی دگرگونی شده و جامعه در حال تجربه جدیدی از ادراک ارزشی-هنجاری بود. جامعه ایرانی پیوسته مسیر این دگرگونی را طی کرده و نتیجه آن در دهه‌های اخیر در قالب تولید ادراکی نوین از مفهوم عدالت، برابری جنسیتی، حقوق بشر متبلور شده است. ناراضی‌های گسترده در برابر قتل-های ناموسی، به‌ویژه زمانی که پدر قاتل باشد، یکی از نمودهای بارز این ادراک‌های نوین است. این دگرگونی‌های فرهنگی در

اثرگذاری در قلمروی سایر خرده نظام‌هاست. هنگامی که در یک شبکه ارزشی-هنجاری جنسیت مردانه منشأ خرده نظام اقتصاد و جریان تولید ثروت محسوب می‌شود، هنگامی که در یک ساختار اجتماعی فرزندان هویت و نسب خود را از پدران دریافت می‌کنند و نیز هنگامی که در قلمروی خرده نظام فرهنگ، جنسیت زنانه زن در جریان یک توافق اقتصادی سرنوشت حیات خود را تا حدود قابل توجهی در اختیار جنسیت مردانه قرار می‌دهد، چگونه می‌توان انتظار داشت در قلمروی خرده نظام کیفر حمایتی برابر از جنسیت تحت انقیاد و جنسیت انقیاد گر صورت گیرد؟

قاعده «انت و مالک لایبیک» انعکاسی شگفت‌انگیز از همین معامله پنهان خرده نظام کیفر با سایر پدیدارهاست: به این علت که پدر در ایجاد فرزند، تربیت وی، صاحب مال شدن وی، رشد او، هویت یافتن وی نقشی به مراتب پررنگ‌تر از مادر ایفا می‌کند، طبیعتاً حمایت کیفری بیشتری باید از او به عمل آید. این ارتباط، یک تفسیر مردسالارانه و البته، ناخودآگاه در جامعه‌ای است که فقیه در آن زیست می‌کند. هر آنچه به حیطة فهم انسان وارد می‌شود، برگرفته و سازگار با دنیای تاریخی اوست. در این خصوص آنچه اهمیت بسیاری دارد، شبکه ارزشی-هنجاری مردسالارانه است که به عنوان یک معیار بر ادراک فقیه از متون کیفری شرعی تأثیر می‌گذارد. شکل‌گیری این شبکه محصول تاریخ‌مندی در هر نظام اجتماعی است.

در مورد این روایت باید به یک مسئله بسیار مهم توجه کرد: مسئله پژوهش حاضر تأثیرپذیری امام معصوم از شرایط تاریخی نیست. بحث آن است که زوایایی وجود دارد تا فقیه از روایت به این حکم برسد که مادر نیز مانند پدر از قصاص معاف است؛ نظیر شبهه درء یا سبب

گذر زمان و در صورت مبدل شدن به یک سنت تعین یافته قطعاً در استنباط فقها از نظریه کیفری شریعت نیز تأثیر خواهد گذاشت. البته، مسیر تأثیرگذاری پیش‌گفته آرام و تدریجی است. با این وجود، چنانچه ناکارآمدی قرائت متعارف از نظریه کیفری شریعت در تحقق اهداف نظام کیفری و البته، تحقق عدالت به معنای موجود آن معین شود، این تأثیرپذیری گریزناپذیر خواهد بود؛ مسیری که البته هم‌اکنون در حال گذار از آن هستیم. تولید ادراک‌های نوین از مقوله حدود و به‌ویژه سنگسار نمودی بارز از این دگرگونی است. نباید از یاد برد که حدود چهار دهه پیش این قبیل مجازات در شمار ضروریات دین به شمار می‌آمدند. درحالی‌که هم‌اکنون و به‌واسطه ترتب آثار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بین‌المللی و البته، جرم‌شناختی نه‌چندان مطلوب، شاهد تولید ادراک‌هایی نوین هستیم که در آن‌ها نه‌تنها سنگسار یک ضروری دین نیست، بلکه به‌واسطه قواعدی همچون حفظ نظام و البته حرمت تنفیر دین، می‌توان از آن گذر کرد. قانون‌گذار نیز از این دگرگونی‌ها بی‌تأثیر نبوده است. به عنوان یک نمونه بسیار مهم دیگر می‌توان به تفاوت ادراک و تفسیر از آیاتی پرداخت که محتوای آن‌ها جواز «تنبیه بدنی زنان» است. تردیدی در این زمینه وجود ندارد که تحولات فرهنگی نقش بسیار مهمی در تلاش فقها برای ارائه قرائت‌هایی متفاوت از این آیات داشته‌اند. قرائت‌هایی که ظاهراً برخلاف متن بوده و با تصویر متعارف از عدالت زمان کنونی منطبق‌تر هستند. این دگرگونی نشان می‌دهد که تاریخ‌مندی بی‌تردید در کیفیت استنباط از متن مؤثر است.

بودن مادر در به وجود آمدن فرزند. اما فقیه به دلیل شرایط تاریخی که در آن قرار دارد تنها به تفسیر لفظی کلمه آب توجه می‌کند. در حالی که در روایت لایقاده الوالد بقتل ولده این امکان مهیاست که از واژه والد مطلق، هم پدر و هم مادر برداشت شود. اما شرایط تاریخی مانع از این فهم‌ها می‌شود. در مقابل، زمانی که شرایط تاریخی دگرگون می‌شود، فقهایی نظیر آیت‌الله صانعی با الغاء خصوصیت از والد و تنقیح مناط به عرف و دخالت پدر و مادر در ولادت، مادر را نیز معاف از قصاص می‌دانند (صانعی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

نباید فراموش کرد که اجتهادهای فقیه اغلب حاصل پاسخگویی وی به پرسش‌هایی بوده است که از او صورت می‌گیرد. فقها با انگیزه شخصی و ابتدا به ساکن به استنباط حکم اقدام نمی‌کردند. بنابراین، مسائل مبتلابه جامعه، انگیزه آن‌ها برای غور و تفکر در کتاب و سنت بوده - است. «مردم در جریان زندگی با مسائل نوظهور مواجه می‌شدند و به دلیل اعتقاد به کتاب و سنت به دنبال حکم می‌بودند و اجتهاد نیز به این دلیل که تحولات زندگی همسو با کتاب و سنت باشد به تحولات زندگی در پرتو کتاب و سنت جهت می‌داد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۵۸؛ میرشمسی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). بنابراین، واقعیات عصر و روزگار مجتهد است که سبب طرح سؤال و مسئله در فروع دین می‌شود. لذا، اگر وظیفه فقیه پاسخ به سؤالات مطرح در جامعه است؛ نمی‌تواند با تحت تأثیر قرار نگرفتن از مسائل اجتماعی به سؤالات پاسخ دهد و امکان ندارد در مواجهه با روایات فهم او تحت تأثیر جامعه‌اش قرار نگرفته باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۶۲). از این‌رو، اگر مردسالاری در یک اجتماع، فرهنگ حاکم بوده است، نمی‌توان انتظار داشت که فقیه از این فرهنگ تأثیر نپذیرفته باشد.

اگرچه متنی که توسط شارح در قالب قرآن و سنت در اختیار فقیه است در یک زمان خاص پدید آمده، اما فقیه به هنگام ادراک از متن، متناسب با ظرف زمانی که در آن قرار دارد به فهم می‌رسد. به عنوان مثال در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء بما فضلَ اللّٰهُ بعضَهُم علی بعضٍ» و یا آیه دیگری نظیر «للرجال علیهنّ درجه» فقهای پیشین قائل به برتری و قوامیت مطلق مرد بر زن بودند. این نوع فهم نشأت گرفته از شرایط زمانی است که فقیه در آن قرار داشته. اما با تغییر در شرایط زمانی ادراک از این متون نیز دگرگون شده‌اند. به این شیوه که برتری مرد بر زن مطلق نیست؛ بلکه مرد تنها در حیطه خانواده و در خصوص مسئولیت مالی خانواده بر زن برتری یافته است. در همین راستا آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی در مورد

آیه الرجال قوامون علی النساء بیان کرده‌اند که این آیه به معنای برتری مردان بر زنان نیست، بلکه مقصود مسئولیت انفاق است. نباید این آیه را این‌طور برداشت کنیم که مرد برتر و عاقل‌تر از زن است. آیت‌الله حائری نیز قوامیت مرد بر زن را مطلق و ثابت نمی‌داند بلکه حوزه این قوامیت را تنها در زندگی زناشویی مورد پذیرش قرار داده‌اند^۱. همچنین، آیت‌الله حیدری نیز از جمله فقهای هستند که معتقد به قوامیت مطلق نبوده؛ بلکه آن را مربوط به شرایط زمانی و مکانی دانسته و بر این باورند که زنان نیز می‌توانند زمام امور خانواده را مانند مرد بر عهده گیرند (حائری، ۱۴۱۵: ۷۶؛ مهریزی، ۱۳۸۶: ۷۹؛ الهی خراسانی، ۱۳۹۸، پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله‌العظمی سید کمال حیدری، بی‌تا).

مطابق با مؤلفه‌های پیش‌داوری، سنت و موقعیت هرمنوتیک، شرایط محیطی می‌تواند در شکل‌گیری پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های فقیه اثرگذار باشد. به این صورت که «اطلاعات عمومی و مقبولات و علایق و انتظارات فقیه چه در مسائل اجتماعی و سیاسی و چه در جهان‌شناسی، او را در جریان استنباط هدایت می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ۳۹). نمی‌توان از مخاطب متن انتظار داشت با ذهنی خالی از علایق و انتظارات و تصوراتش با متن مواجه شود و این خواسته نه تنها امکان‌پذیر نیست بلکه آشکارا نامعقول است. بنابراین، ویژگی‌های شخصی و محیطی که فقیه در آن رشد کرده می‌تواند در فرآیند فهم مؤثر واقع شود. شهید مطهری از جمله متفکرانی است که به تأثیر عوامل پیش‌گفته در استنباط فقهی اشاره کرده‌اند: «اگر کسی فتوای فقه را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آن‌ها در مسائل زندگی

۱. این نظر فقیه عالی‌قدر آیت‌الله موسوی بجنوردی در مصاحبه‌ای با حقوق زنان در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسید (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۶). مشاهده می‌کنیم که علی‌رغم نص صریح قرآنی در خصوص قوامیت مرد بر زن اما تغییر در شرایط تاریخی در دیدگاه برخی علما و فقها نظیر آیت‌الله موسوی بجنوردی و آیت‌الله حیدری سبب تغییر و محدودیت در حوزه قوامیت مرد شده است. هم‌چنین این تغییر فهم از آیات قرآنی تنها محدود به حوزه آیه قوامیت نبوده؛ بلکه فقهی نظیر آیت‌الله موسوی بجنوردی بر این باورند که علت دو برابر بودن دیه مرد فعالیت اقتصادی و مولد بودن اوست. بر این مبنا نتیجه گرفته‌اند که اگر زن هم وارد فعالیت اقتصادی شود باید در این صورت دیه زن و مرد برابر شود. ایشان همچنین معتقد هستند خیلی از مواردی که در فقه در خصوص حقوق زن و مرد آمده و تبعیض‌آمیز تلقی می‌شود، این قابلیت را دارند که با دیدی باز مجدد بررسی شوند. مانند مسئله شهادت زن، مسئله ارث زن از زوج متوفای خود، مسئله نحوه قصاص، مسئله دیه، قضاوت زن و مسائل دیگر که می‌توان تغییراتی را از نظر فقهی در آن‌ها ایجاد کرد. با وجود اینکه نص قرآنی در مورد شهادت و ارث برای زن داریم اما آیت‌الله موسوی بجنوردی که دارای درجه اجتهاد هستند معتقدند می‌شود با دیدی باز و فقهی جدید به بررسی آیات قرآنی پرداخت. بر مبنای مؤلفه تاریخ‌مندی اگر فاصله تاریخی بین متن و فقیه وجود نمی‌داشت این گونه فهم‌های جدید نیز به منصفه ظهور نمی‌رسید. جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به: (مهریزی، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۲۱).

توجه کند می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوهایش تأثیر داشته به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری» (پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری، ۱۳۹۱). نمونه‌هایی قابل توجه در منابع معتبر فقهی وجود دارد که می‌توان از دل آن‌ها تأثیر پیش‌داوری‌ها و محیط را بر استنباط فقیه استخراج کرد. به عنوان مثال، صاحب جواهر تحت تأثیر نگاه حاکم بر جامعه، فسق را بر زنان غالب دانسته و با این پیش‌فرض عدالت را در حضانت شرط ندانسته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱: ۲۸۹). همچنین، شیخ طوسی در المبسوط زنان را در ردیف کودکان و ابلهان و دیوانگان به شمار آورده است که جزیه ندارند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۸؛ مهریزی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).^۱

نقش این شرایط محیطی و این پیش‌فرض‌ها را در شکل‌گیری ادراک به‌هیچ‌وجه نباید دست‌کم گرفت. اساساً ادراک یعنی تحمیل کردن پیش‌فرض‌های ذهنی بر موضوعی خاص. در خصوص تفاوت‌های حقوقی میان زنان و مردان نیز وضع به همین نحو است. اگر فقیهی این پیش‌داوری را داشته باشد که ارزش وجودی مرد بیشتر از زن است این پیش‌داوری می‌تواند در فرآیند فهم وی تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، اگر فقیهی مانند شیخ طوسی مخالف با حضور اجتماعی زن و تصدی مقام توسط زنان باشد، این پیش‌داوری در مواجهه او با روایت لن یفلح قوم ولوا امرهم مرأه سبب می‌شود تا وی با استناد به این روایت تصدی مقام قضاوت را برای زن نپذیرد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۲۱۳؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰: ۱۴). البته، با تغییر در شرایط تاریخی-اجتماعی این اندیشه در فقها پدیدار شد که زنان می‌توانند مناصب قضایی و مرجعیت دینی را به دست آورند. به عنوان مثال آیت‌الله صانعی در بیان نظر خود مبنی بر جواز قضاوت زن و مرجعیت دینی

۱. در این خصوص لازم است اشاره‌ای به قول منسوب به امیرالمومنین علی (ع) کنیم با این محتوا که: زنان ناقص‌العقل‌اند. نخست باید دانست که مسئله ناقص‌العقل بودن زنان در روایات مرسل ضعیف بوده است. علاوه بر این در خصوص این خطبه حضرت امیر، گفته شده مراد از عقل تدبیر و اداره امور است که امری اکتسابی است. در واقع دو نوع عقل داریم: عقل تجربی که در اثر تجربه حاصل می‌شود و ارتباط تام با شرایط اجتماعی دارد. هنگامی که زنان در جامعه امکان مدیریت امور را نداشته باشند عقل تجربی آن‌ها رشد نمی‌کند. نوع دیگر عقل نظری است که هدیه خداوند به انسان است. گفته شده در این خطبه مراد عقل تجربی است نه عقل نظری. در حقیقت، تغییر شرایط تاریخی سبب این فهم شده که عقل را در معنای تجربی در نظر گرفتند. درحالی‌که فقهای گذشته به دلیل شرایط تاریخی که در آن قرار داشتند، عقل را در معنای هوش و عقل نظری در نظر گرفتند و زنان را مانند دیوانگان بی‌بهره از عقل دانسته‌اند. برای مطالعه بیشتر درباره این خطبه رجوع شود به کتاب فقیه عالی‌قدر حوزه علمیه نجف آیت‌الله محمد مهدی آصفی (آصفی، ۱۳۹۳: ۳۱۱).

و ولی فقیه بودن معتقد هستند که «الفقهاء اماناء الرسل» و «ان العلماء ورثه الانبياء». در این احادیث جنسیت لحاظ نشده و اسلام قائل به تساوی زن و مرد بوده است. در خصوص حدیث «و لكن انظرو الی رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا» که به مرد ارجاع داده شده، از نگاه ایشان «این حدیث مسئله غالب را گفته و آنچه اهمیت دارد، نظر است و به این معنا نیست که نظر زن بی-ارزش است. ایشان استناد می‌کنند به اینکه نمی‌توان گفت نظر شخصیتی نظیر حضرت فاطمه بی‌ارزش بوده است» (صانعی، ۱۳۷۸: ۲۰).

ایشان همچنین بر مبنای «الفقهاء حصون الاسلام» معتقدند که منظور از علما زنان و مردان هستند. بنابراین، زن‌ها هم می‌توانند قاضی باشند و هم در مقام ولایت فقیه و مرجعیت دینی قرار گیرند. ایشان معتقد به ضعف سند روایاتی هستند که این امور را منحصر به مردان می‌داند (صانعی، ۱۳۷۸: ۲۱). آیت‌الله جناتی نیز در صورت دارا بودن شرایط تصدی، مقام قضاوت را برای زن جایز دانسته‌اند. تصدی مقامات سیاسی، اجتماعی، هنری، فرهنگی و مدیریتی نیز چنین است (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله‌العظمی جناتی، بی‌تا). همچنین، عبدالهادی الفضلی ولایت زن در مقام قضایی را مورد پذیرش قرار داده‌اند (الفضلی، ۱۴۲۶: ق: ۲۲-۲۶). آیت‌الله آصفی ضمن تفکیک دو مقام ولایت سیاسی و قضایی، تصدی زن در مقام قضاوت را پذیرفته و بیان داشته‌اند که مشورت و همفکری با زنان نهی نشده و به هم‌فکری با مردان نیز تشویق نشده، آنچه مورد توصیه قرار گرفته مشاوره کردن با افراد دارای درک و تجربه است. لذا جنسیت در این خصوص شرط نیست (آصفی، ۱۳۹۳: ۳۱۶).

در حوزه زنان تا حدود قابل توجهی شرایط اجتماعی و تاریخی یکسانی بین دوره صدور روایت و دوره صدور فتاوا وجود داشته است. از آن گذشته، روایات و متونی که در پی ترفیع جایگاه حقوقی زنان هستند، در یک محیط مردسالارانه تولید شده‌اند. پیش‌فرض‌های جامعه مردسالار در ذهن افراد جامعه و از جمله فقیه انباشت می‌شود. به همین واسطه، فقیه هنگام مواجهه با متن روایت ادراکی جنسیتی از آن ارائه می‌دهد؛ اگرچه، متن در پی تغییر در جایگاه حقوقی زنان بوده است.

استنباط احکام شرعی حاصل یک فرایند پیچیده است: از انتخاب آیات و روایت و در نظر گرفتن مضمون آن‌ها گرفته تا بررسی تعارض ادله و روح حاکم بر احکام و قواعد شریعت و به‌ویژه، استنباط فقهای پیشین. «چه بسیار اتفاق می‌افتد که فقیه در سند یا متن یک روایت

آن قدر توقف و موشکافی می‌کند که بالاخره نقطه‌ضعفی در آن کشف می‌کند و در نتیجه آن روایت را کنار می‌گذارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۴۰). فقیه تنها به وسیله علم اصول به اجتهاد و استنباط احکام نمی‌پردازد؛ بلکه مسائل اجتماعی سیاسی، اقتصادی و جهان‌بینی فقیه در فهم او و سپس استنباط وی مؤثر است.

علاایق و انتظارات فقهی که در یک جامعه مردسالار زیسته، بر مبنای حقوق حداقلی زن در جامعه استوار است. چنانکه پیشتر گذشت، نمی‌توان ذهنیت فقیه را از شبکه ارزشی-هنجاری رایج در ساختار اجتماعی حاکم جدا کرد. در این شبکه ارزشی برتری با جنسیت مردانه است. این شبکه ارزشی به بخشی از انتظارات ذهنی فقیه و سایر افراد جامعه (البته با اشکال و درجه‌های مختلف) مبدل می‌شود. بنابراین، فقیه با همین پیش‌داوری با روایتی نظیر «لایق‌الد الوالد بولده» مواجه شده و از بطن آن، همان شبکه ارزشی جنسیتی را استخراج می‌کند. به‌ویژه آنکه، فقیه در یک فرایند طبیعی به تفسیر پیشینیان رجوع کرده و با فهمی مردسالار مبتنی بر قصاص مادر در قبال فرزند مواجه می‌شود. این تفاسیر پیشینی مؤید انتظارات و پیش‌داوری‌های مردسالارانه او واقع شده و امکان رسیدن به فهمی برابر میان زنان و مردان را به حداقل می‌رساند. به عنوان مثال، صاحب جواهر در جامعه‌ای با برتری بی‌چون و چرای جنسیت مردانه زیست می‌کند. این شرایط اجتماعی علاایق و انتظارات فقیه را شکل می‌دهد و هنگامی که ایشان، به سنت تفسیری پیشینیان خود مراجعه می‌کنند، به این فهم می‌رسند که فقها و مفسران ماقبل او هم در مواجهه با این روایت به جواز قصاص مادر حکم داده‌اند. در این صورت، فقیه نمی‌تواند در مواجهه با روایت لایق‌الد الوالد بولده به فهمی برابر میان زنان و مردان دست یابد. بنابراین، اگرچه روایات دلالت بر عدم قصاص پدر در قتل فرزند دارند، اما این‌گونه پیش‌فرض‌های مردسالارانه که در فضای جامعه و روزگار آن دوره حاکم بوده؛ در شکل‌دهی مذاق فقهی فقیه نیز مؤثر بوده و سبب شده است که مادر را قابل قصاص بدانند. هنگامی که سنت تعیین یافته نظام اجتماعی به رسمیت شناختن زنان است و البته، دغدغه به رسمیت شناخته شدن هم از جانب زنان وجود ندارد، این سنت در ذهنیت فقیه انباشت شده و وی با همین ذهنیت با متن رو به رو می‌شود.

مسئله بسیار مهم آنکه، از زاویه ادراک هرمنوتیک، از آنجا که فهم تحت تأثیر پیش‌داوری و موقعیت تاریخی و سنت‌های خاص فهمنده شکل می‌گیرد، هر فهمی از امکان صحت برخوردار است. به این ترتیب، نمی‌توان با قاطعیت بیان داشت که یک فهم و تفسیر بر سایر اشکال ادراک

برتری دارد. به تعبیری، «هر خوانشی از متن در یک جامعه و یک سنت اتفاق می‌افتد و همیشه راه برای مجموعه‌ای از خوانش‌ها باز است» (آزاد، ۱۳۹۳: ۲۱۹؛ Ricoeur, 1981: xxiv). هرکس در هر موقعیت هرمنوتیک که قرار دارد به فهمی متناسب با آن موقعیت دست می‌یابد. موقعیت‌های هرمنوتیک همان‌گونه که انتظارات تفسیری مفسر را تغییر می‌دهند، امکان دست یافتن به فهم‌های متفاوت را نیز فراهم می‌کنند. از آنجا که فهم‌ها متناسب با شرایط ادراکی فهمنده هستند؛ لذا، رنگ شخصی و متناسب با انتظارات تفسیری فهمنده به خود می‌گیرند (آزاد، ۱۳۹۳: ۲۲۰). در نتیجه فهم فقهی که معتقد است پدر از قصاص استثنا شده و مادر باید قصاص شود برابر با اعتبار فهم فقهی است که معتقد به عدم قصاص مادر است. از این گفته چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شود: هر خواننده متن پیش‌داوری و شرایط تاریخی خاص خود را دارد و بر این مبنای هیچ فهمی ازلی، سرمدی و ابدی نیست. بلکه هر عصر و دوره‌ای فهم متناسب با خود را می‌طلبد.

هم‌چنین اگر پیش‌داوری فقیه بر این امر استوار باشد که همه مسائل و جزئیات امور توسط قرآن و سنت (قول، فعل و تقریر معصوم) تعیین شده است و تنها با استناد به این دو منبع استنباط می‌توان به جواب رسید؛ در مواجهه با مسائل نوظهور به‌واسطه همین پیش‌داوری اصل را بر حرمت می‌گذارد (مهرورزیان، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۵). بر این اساس، فقهی با این پیش‌داوری، به این دلیل که در روایات تنها از آب، رجل یا والد یاد شده، به این فهم می‌رسد که قرآن و سنت که بازگوکننده همه امور هستند، به عدم قصاص مادر اشاره نکرده‌اند؛ در نتیجه مادر باید قصاص شود. این‌گونه، پیش‌داوری و انتظار حداکثری فقیه از متون، زمینه را برای تولید یک ادراک جنسیتی در مسئله قتل فرزند فراهم می‌آورد.

بر اساس مؤلفه زبان‌مندی، زبان‌ها همان جهان‌بینی‌ها هستند (Gadamer, 2004: 401). در حقیقت، زبان را باید خانه هستی دانست (Heidegger, 1987: 139). از زاویه هرمنوتیک فلسفی ما پیوسته از طریق تأویل زبانی جهان، به اندیشه و دانش می‌رسیم و یادگیری زبان‌های مختلف تنها یافتن ابزاری برای تفاهم نیست؛ بلکه با یادگرفتن زبان شیوه زیستن و شناخت جهان را فرا می‌گیریم، زیرا انسان به‌وسیله زبان در میراثی که از پیشینیان به او رسیده زیست می‌کند و در قالب زبان جهان را تجربه خواهد کرد. از این گفته نتیجه می‌گیریم که زبان نوعی جهان‌بینی را در گویندگانش ایجاد می‌کند و ما با یادگرفتن زبان با منظرگاه‌های مختلف آشنا

می‌شویم (آزاد، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

زبان اندیشه و جهان‌بینی حاکم در یک نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. زبان دریچه فرهنگ است. به این ترتیب، برای ادراک حاکمیت جنسیت مردانه در گذشته یک جامعه، می‌توان به زبان مردمان آن رجوع کرد. «نسبت دادن زن به یک مرد در جهت تحقیر او، اصطلاحات زن‌ذلیل، خاله‌زنک یا خطاب کردن زن‌ها با عنوان ضعیفه، عیال، حرم همه این‌ها دلالت بر وجود یک فرهنگ مردسالار دارد» (خضری، ۱۳۸۹: ۸۱). در قلمروی نشانه‌های زبانی یکایک الفاظ بیانگر معنا و جهان‌بینی حاکم هستند. در خصوص هستی‌شناسی افراد نیز می‌توان از همین قاعده استفاده کرد. بر این اساس، هستی‌شناسی افراد و معانی نهفته در ذهن آن‌ها از طریق زبان آن‌ها بروز و ظهور می‌یابد. بنابراین، اگر ملاصدرا زن را موجودی می‌داند که تنها برای همسرگزینی مردان و نکاح و آمیزش خلق شده است، این واژگان بیانگر جهان‌بینی اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۳۶).

هستی‌شناسی فقیه نیز در قالب نظام واژگانی وی تجلی می‌یابد. این یک واقعیت انکارناپذیر است که انگاره‌ها و تلقی انسان از هستی در زبان او آشکار می‌شود. این نگرش، جهت‌گیری و تلقی انسان تنها ساخته ذهن او نیست؛ بلکه با جهان عینی انسان ارتباط دارد و البته در زبان آشکار می‌شود. بنابراین الفاظی که فقیه برای توصیف ماهیت و کارکردهای جنسیت زنانه به کار می‌برد، آینه تمام‌نمای نگرش وی است که در قالب نشانه‌های زبانی متبلور می‌شود. هنگامی که فقیه کارکرد جنسیت زنانه را تنها در فرزند آوری محدود می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۹ ق: ۴۶)، از طریق نشانه‌های زبانی هستی‌شناسی خود در قبال جنسیت زنانه را آشکار کرده است. همچنین، هنگامی که فقیه زن را در ردیف ابلهان و دیوانگان قرار می‌دهد، در حال انعکاس تصویر خود از جنسیت زنانه در قالب‌های زبانی است. این هستی‌شناسی جنسیتی و تمایزگذاری شده به شیوه‌ای بی‌کم‌وکاست در حوزه تولید قواعد و احکام نیز جلوه‌گر می‌شود. در این صورت نمی‌توان انتظار داشت که فقیه به ادراکی برابر میان جنسیت مردانه و زنانه در حوزه حمایت کیفری دست یابد.

زبان، فرهنگ، جامعه، باورها و تربیت نوعی ساختار ادراکی هستند و انسان در زبان، فرهنگ، جامعه و باورهایش هست که به فهم می‌رسد. بنابراین، اینکه شمار قابل توجهی از فقها نظیر شهید ثانی به قصاص نشدن پدر و جد پدری رسیده‌اند و با الفاظی مشابه: «أن لایکون القاتل أباً، فلو قتل ولده لم یقتل به و علیه الکفارة والدیة و التعزیر. و کذا لو قتلہ الأب الأب و إن

علا. و يقتل الولد بأبيه. و كذا الأم تقتل به و قتل بها...» (شهید ثانی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۶۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۵۶) به مسئله قصاص مادر و عدم قصاص پدر پرداخته‌اند، نشانگر این است که این الفاظ و کلمات وضع شده برای یک معنا نیستند، بلکه در ذات این کلمات معنا نهفته است. در یکایک این واژگان جهان‌بینی و نحوه ادراک فقیه از جهان نهفته است. در واقع، این الفاظ و کلمات منکشف‌کننده جهان فقیه و نحوه تعامل و ادراک فقیه از جهان هستند. فقیه با صدور فتوا مبنی بر قصاص مادر، به نوعی از تعاملش با هستی و جهان‌شناسی‌اش پرده برمی‌دارد و از آن‌رو که انسان در جامعه، سنت و فرهنگ است که به فهم زبانی می‌رسد، گفتار فقها بیانگر وضعیت جامعه آن‌هاست؛ جامعه‌ای که زن در آن نقش و جایگاهی ندارد و حمایت‌های فقهی و حقوقی هم به واسطه نقش کم‌رنگ او در جامعه به حداقل می‌رسد.

فرجام سخن

وقوع شماری از تحولات و دگرگونی‌های گسترده در ساختار خرده نظام‌های اجتماعی در ایران، به ظهور تردیدهایی قابل توجه در خصوص نگرش‌های جنسیتی در قواعد کیفری دامن زده است. ظهور این تردیدهای فراگیر و به‌ویژه، تأثیر آن‌ها بر نگرش وجدان جمعی در خصوص کارکرد دین در ایران، ضرورت تغییر قرائت‌ها از نظریه کیفری شریعت را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

مؤلفه‌های چهارگانه هرمنوتیک فلسفی به عنوان یک روش ادراک، نشان می‌دهند که می‌توان قرائتی از نظام کیفری شریعت ارائه داد که بر اساس آن، دست‌کم در شماری از حوزه‌ها امکان حذف نگرش‌های جنسیتی وجود داشته باشد. تمایز میان جنسیت مردانه و زنانه در مسئله قتل فرزند یکی از این حوزه‌هاست. هرمنوتیک فلسفی به اثبات می‌رساند که پدیداری ادراک تمایز گذاری شده و جنسیتی در مسئله پیش‌گفته بیش از هر چیز انعکاسی از ساختار اجتماعی است که فقیه در آن زیست کرده و به عنوان یک فاعل شناسا، تحت انقیاد بودن جنسیت زنانه را به حوزه قواعد کیفری وارد کرده است. مجازات پدیداری پیرو است و کارکرد آن را باید در حراست از شبکه ارزشی-هنجاری غالب در سایر پدیدارها جستجو کرد. قابل درک است که چنانچه در یک ساختار اجتماعی جنسیت زنانه نقشی در تولید ثروت و قدرت ایفا نکند، سهمی در حوزه حمایت کیفری نیز به دست نخواهد آورد. این یک معامله پنهان و ناخودآگاه میان پدیدار

کیفر با سایر پدیدارهای اجتماعی است. هنگامی که فقیه در این ساختار اجتماعی به ادراک از متن می‌پردازد، ناخودآگاه حاکمیت جنسیت مردانه را فهم کرده و انعکاس می‌دهد. به این ترتیب، تمایزگذاری جنسیتی در حوزه حمایت کیفری و از جمله، در مسئله قتل فرزند را به دشواری می‌توان واقعیت نظریه کیفری شریعت دانست.

بر این اساس دگرگونی در جایگاه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی زنان در جامعه کنونی، می‌تواند زمینه را برای افزایش حمایت کیفری از جنسیت زنانه فراهم آورد. به‌ویژه آنکه، در نظریه کیفری شریعت، شکل مجازات در شمار امور امضائی و غیرعبادی بوده و بر اساس یک خوانش، می‌توان کیفیت و کمیت آن‌ها را بر اساس کارکرد اجتماعی‌شان دگرگون ساخت.

منابع

الف. فارسی

آزاد، علیرضا (۱۳۹۳) مبانی فهم قرآن و هرمنوتیک فلسفی (بررسی و نقد رهاوردهای اندیشه گادامر در مبانی فهم قرآن)، رساله برای اخذ مدرک دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد.

آزاد، علیرضا، آزاد، تکتیم و لعل روشن، فاطمه (۱۳۹۵) «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن»، مجله فقه و اصول، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۹-۲۸.

آصفی، سید محمد مهدی (۱۳۹۳) جستارهایی در فقه اسلامی، قم: بوستان کتاب.
الهی خراسانی، علی (۱۳۹۸) «نشست نقد خوانش برتری مردان بر زنان در قرآن و پرسش و پاسخ چالشی»، بازیابی شده ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹، به آدرس:

<https://t.me/ali-elahi-khorasani>

ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۸) معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو.

ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۳) نقد گفتمان دینی، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، تهران: انتشارات یادآوران.

پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۹۱) «تأثیر جهان‌بینی فقیه در فتوایش»، بازیابی شده ۵ خرداد ۱۳۹۹، به آدرس:

<http://www.mortezamotahari.com/fa/BookView.html?BookId=395&BookArticleID=129296>

پایگاه استنادی آیت‌الله‌العظمی سید کمال حیدری، بازیابی شده ۲ اردیبهشت ۱۳۹۹، به آدرس:
<http://alhaydari.com/fa>

پایگاه اطلاع‌رسانی مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی جناتی، فتاوی‌ی منتخب، بی‌تا، بازیابی
شده ۲۹ شهریور ۱۳۹۹، به آدرس:

<http://www.jannaati.com/far/index.php?page=6>

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (۱۳۹۸) **جامعه‌شناسی کیفر و واقعیت چندگانه مجازات**، دایره‌المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.

حائری، محمدحسین؛ مرادی گلستانی، مرتضی (۱۳۹۱) «پژوهش فقهی در مسئله قصاص مادر در قتل فرزند»، **فقه و اصول**، دوره ۴۴، شماره ۸۹، صص ۸۹-۱۰۴.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۱)، **ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی**، تهران: قصیده‌سرا.

حجازی، بنفشه (۱۳۹۴) **تاریخ خانم‌ها: بررسی جایگاه زن ایرانی در دوره قاجار**، تهران: قصیده‌سرا.

حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۹) **رساله نکاحیه کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین**، مشهد: نشر دوره علوم و معارف اسلامی.

خضری، زهرا (۱۳۸۹) **بررسی ریشه‌های ساختار مردسالارانه در خانواده ایرانی**، رساله برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.

زاهدی، محمدصادق؛ ابراهیمی سه‌گنبد، مجید (۱۳۹۳) «سرشت وحی: مقایسه آرای مرتضی مطهری و نصر حامد ابوزید»، **تأملات فلسفی**، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۱۶۳-۱۴۳.

زیویار، فرهاد؛ شاکری خوئی، احسان؛ اعتمادی بزرگ، امیر (۱۳۹۳) «بازشناسی گزاره‌های هرمنوتیک فلسفی و بررسی و نقد آن»، **پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم**

انسانی، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۲۷-۶۶.

ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۸) **مجازات و کنترل اجتماعی؛ تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفری**، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.

سالار، صدیقه؛ تاجیک، الهه (۱۳۸۹) «تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن»، **فروغ وحدت**، دوره ششم، شماره ۲۱، صص ۱۹-۳۷.

شیل، لیدی مری (۱۳۶۸) **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

صانعی، یوسف (۱۳۸۸) **استفتائات قضایی (جلد یکم)**، قم: انتشارات پرتو خورشید.

صانعی، یوسف (۱۳۷۸) «تأملاتی درباره تمایز جنسی و احکام مجازات در اسلام». **فصلنامه علمی پژوهشی متین**، دوره ۲، شماره ۲، صص ۹-۳۴.

عابدی سر آسیا، علیرضا (۱۳۹۶) **هرمنوتیک و اصول فقه: درآمدی بر قصدی گرایی**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

عضد الدوله، احمد میرزا (۱۳۷۶) **تاریخ عضدی**، تهران: نشر علم.

عرب صالحی، خدا خواست (۱۳۸۷) «گادامر و تاریخ‌مندی فهم»، **فصلنامه قبسات**، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۱۳۷-۱۶۲.

عرب صالحی، محمد (۱۳۸۹) «تاریخ‌مندی معرفت»، **ذهن**، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص ۷۱-۱۰۶.

فضلی، قاسم (۱۳۹۴) «ارتباط بین فهم و زبان در اندیشه ویتگنشتاین و گادامر»، **فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی**، دوره ۴، شماره ۹، صص ۱۴۱-۱۶۶.

کولیور رایس، کلارا (۱۳۶۶) **زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان**، چ ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱) **هرمنوتیک، کتاب و سنت؛ فرآیند تفسیر وحی**، چ ۵، تهران: طرح نو.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴) **نقدی بر قرائت رسمی از دین**، چ ۳، تهران: طرح نو.

ملکی، ژیلا (۱۳۸۹) **بررسی اندیشه‌های هرمنوتیکی مارتین هایدگر و پیامدهای تربیتی آن**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، گروه علوم تربیتی.

موحدی نیا، راضیه؛ ربانی، حسام‌الدین (۱۳۹۵) «بررسی رویکرد تاریخ‌مندان به معرفت دینی با تأکید بر نگاه تاریخی به قرآن»، **پژوهش‌های معرفت‌شناختی**، دوره ۵، شماره ۱۲، صص ۱۵۰-۱۲۳.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۷۷) «اسلام خشونت نسبت به زن را نمی‌پذیرد»، **حقوق زنان**،

دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۵-۹.

موسوی عقیقی، محمد. (۱۳۹۸). «همسر کشی به سبک ایرانی»، بازیابی شده ۱۵ اسفند ۱۳۹۸، به آدرس:

<http://mousaviaghghi.blog.ir/1398/08/18/%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%87-%D9%87%D9%85%D8%B3%D8%B1%DA%A9%D8%B4%DB%8C-%D8%A8%D9%87-%D8%B3%D8%A8%DA%A9-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C>

مهرپور، حسین (۱۳۹۵) **مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی**، تهران: اطلاعات.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۶) **شخصیت و حقوق زن در اسلام**، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مهرورزیان، طاهره (۱۳۹۴) «علل تفاوت تفاسیر فقها و اندیشمندان مسلمان درباره حقوق سیاسی - اجتماعی زنان از متون ثابت دینی»، **پژوهشنامه زنان**، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۴-۱۷۰.

میر شمسی، صدیقه (۱۳۸۷) «آشنایی با علم هرمنوتیک و مکاتب مختلف آن با نگاهی به اندیشه‌های امام خمینی»، **فصلنامه علمی پژوهشی متین**، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۴۳-۱۶۳.

نصری، عبدالله (۱۳۹۲) «بررسی تطبیقی هرمنوتیک فلسفی از نگاه علامه جعفری و گادامر»، **غرب‌شناسی بنیادی**، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۳.

نیک‌فال، حمیده (۱۳۹۱) **فهم در نزد گادامر**، رساله برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.

واعظی، احمد و دیگران (۱۳۸۴) «میزگرد هرمنوتیک»، **نامه فرهنگ**، دوره ۳، شماره ۵۸، صص ۳۰-۴۷.

واعظی، احمد (۱۳۹۷) **درآمدی بر هرمنوتیک**، چ ۸، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ب. عربی

- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۷) **دوائر الخوف**، بیروت: المركز الثقافی العربی.
- الفضلی، عبدالهادی (۱۴۲۶ ق) **ولاية المرأة في الإسلام، المنهاج**، العدد ۳۹. ۹-۳۳.
- حب الله، حیدر (۲۰۱۱) **حجیة السنة فی الفکر الإسلامی**، بیروت: مؤسسه الإنتشار العربی.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵) **القضاء فی الفقه الاسلامی**، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- سیستانی، علی (۱۴۱۴ ق) **قاعده لاضرر و لاضرار**، قم: مکتب آیة الله العظمی السید السیستانی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳) **مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام**، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۶۸) **الروضه البهیة فی شرح اللمفه الدمشقیه**، قم: مکتبه الداوری.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۷ ق) **الخلافا**، قم: جامعه المدرسین.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۷) **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: مکتبه المرتضویه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م) **الحکمه المتعالیه فی أسفار العقلیه الأریعه**. جلد ۷. بیروت: دار أحياء التراث العربی.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۲۰) **دنيا المرأة**، قم: دارالملاک.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲) **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: دار احياء التراث العربی.

ج. انگلیسی

- Gadamer, Hans-Georg (2004) **Truth and Method**, translated by J. Weinsheimer & D.G. Marshall, second edition, London and New York: Continuum.
- Heidegger, Martin (1962) **Being and Time**, Basil black well.
- Heidegger, Martin (1987) **An Introduction to Metaphysics**, Ralph Mankeim, New Haven, Yale University Press.
- Page, Carl (1957) **Philosophical Historicism and the Betrayal of First Philosophy**, The Pennsylvania State University Press.

Palmer, Richard E. (1969) **Hermeneutics**, Evanston, Northwestern University Press.

Ricoeur, Paul (1981) **Hermeneutics and the Human Sciences**, John, B. Thompson, Cambridge University Press.